



اعمال و رفتار انسانی همراه با سیر زمان به درجه ای از ثبات می‌رسد که این اعمال به صورت نماینده و عنوانی برای او شناخته می‌شود که در روانشناسی از آن به " شخصیت " تعبیر میکنند. بخشی از این شخصیت را اعمال اخلاقی انسان از قبیل : امانت ، راستی ، درستی و امثال آنها - در صورتیکه شخص بدان معروف گردد - تشکیل میدهد. و عامل صفات اخلاقی کودک ، اجتماع یا جامعه‌ای است که در آن زندگانی میکند، مدرسه نیز جزئی از این

## تأثیر معلم در شخصیت اخلاقی کودک

اجتماع و بلکه مهمترین عامل موثر اجتماعی است، بویژه در مراحل ابتدائی تربیت کودک مدرسه عامل بسیار موثری بشمار میرود. اولین اثری که در زندگانی عاید کودک میشود، نتیجه و بازده تاثیر افرادی است که در محیط او قرار دارند این افراد عبارت‌اند از پدر و مادر و سایر افراد خانواده. ولی کودک وقتی کمی بزرگتر شد با افراد بیشتری (همبازیها و رفقا) در تماس است. در سن پنجسالگی کودک به محیط جدیدتری

بر پایه فضیلت استوار است. و کسب فضیلت جز از راه تعلیم و پیروی از دیگران امکان پذیر نیست. و روش تعلیم فضیلت از نظر پیغمبر اسلام (ص) اقتدا و پیروی از افراد بافضیلت است:

"وما آتاکم الرسول فخذوه وما نهاکم عنه فانتهوا" آنچه را رسول خدا آورد پس اخذ کنید آنرا، و

آنچه نهی کرد شما را از آن پس باز ایستید.

"لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ" ۳

تحقیقا " برای شما در رسول خدا اقتدائی خوب و نیکو وجود دارد.

لذا تعلیم سیره و رفتار پیغمبر (ص)، دارای فوائد مهمی است. چنانکه رفتار پیغمبر (ص) در مورد کودکان ضرب المثل فضائل اخلاقی است. بنابراین اعمال معلم باید عنوانی برای فضیلت و نمونه دستور العمل اخلاقی باشد، تا کودک تحت تاثیر آن، دارای فضیلت گردد.

تعلیم فضائل از طرف دیگر - علاوه بر اعمال اخلاقی معلم - مستقلا اثر مهمی در کودکان میگذارد. چون انسان در برابر دانسته خود خاضع است. و در محیطی که بنا است فضائل اخلاقی نشر یابد، لازم است معلم آنرا بسه کودکان تعلیم نماید. "سقاط" علم را شرط فضیلت میدانست، یعنی میگفت: کسیکه عمل به فضیلت میکند، عالم به آن است و راه وصول به فضیلت، استقراء و کاوش و نظر در نفس است، چنانکه قرآن کریم به این نکته اشاره کرده است:

"وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ، وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُنصِرُونَ" (۴)

در زمین آیاتها است برای یقین کنندگان، و در خودتان (نیز) آیا نمی بینید؟

آشنا میشود و آن، محیط مکتب خانه و یا کودکانستان است. در این محیط، کودک با کودکان همسال و یا بزرگتر از خود، و همچنین با معلمی که مربی او است سروکار دارد. با احتمال قوی کودک در این سن نمی تواند امور را بسنجد و هدف را تعیین کند چون او در این زمان بسیاری از اعمال خود را از دیگران تقلید میکند.

شخصیت جدیدی که کودک تحت تاثیر اعمال او قرار میگیرد و رفتار او را تقلید مینماید معلم است چون او در نظر کودک عظیم ترین شخصیت میباشد، و کودکان در برابر خود جز او کسی را نمی پذیرند و غیر از او مقتدای دیگری را نمیشناسند. او مربی آنها است و راه را به آنها نشان میدهد. و بالاخره کودک در برابر تاثیر شخصیت معلم، مانند مربی است که بهر شکلی در میاید. لذا کودک غالبا "اعمال و رفتار معلم را در هر چیز تقلید میکند.

پس مرجع و اساس رفتار کودک، معلم و کودکان همدرس و همبازی او در مدرسه و پدر و مادر و سایر افراد خانواده در خانه است، و اساس همه آن رفتار، قرآن، در محیط اسلامی است. و قرآن بهترین رفتار را به انسان تعلیم میدهد. لذا همه مربیان اسلامی پدر و مادران را به تادیب و تهذیب اخلاقی کودک تحریض کرده و آنرا یکی از حقوق لازم برای کودک میدانند، چنانکه در حدیث آمده است:

"مِنْ حَقِّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ آدَبَهُ؟" یکی از حقوق فرزند بر پدر آن است که فرزندش را نیکو ادب کند.

قرآن، یا داشتن موضوعی وسیع در مسائل اخلاقی خلقیاتی را در انسان ایجاد میکند که



چنین بود، پس بهتر آن است که انسان عادات فاضله را در خود ایجاد نماید تا در او پی گیر گشته و باطبع و سرشت او آمیخته گردد و از میان بردن عاداتی که رسوخ پیدا کرد، بسیار شاق و دشوار و ناهموار است. لذا بر مریبان لازم است در کودکان، صفات خوب ایجاد کنند تا در نوجوانی و جوانی در طول زندگانی خود بدانهها مانوس گردند.

### طاعت شاگرد نسبت به معلم

از جمله فضائلی که باید کودک بدان آراسته گردد، طاعت و فرمانبرداری است. و این طاعت منحصر به شاگرد نسبت به معلم نیست بلکه بر هر مسلمانی لازم است که در مقابل او امر الهی و پیامبران و صاحبان امر (ائمہ) مطیع و فرمانبردار باشند. در قرآن آیات فراوانی تحت عنوان طاعات وجود دارد که زن را به اطاعت از امر شوهر و پسر را به اطاعت از پدر و مادر فرمان میدهد. بهمین جهت مردم از نظر قرآن در درجات مختلف از لحاظ سیطره و استیلاء و خضوع و امر و انقیاد قرار دارند. و در راس این درجات خدا قرار گرفته است که مردم را به تسبیح و عبادت و حمد خود امر مینماید. چنانکه او امری در طرز سلوک و رفتار بندگان نسبت به خود و دیگران در قرآن ارائه داده شد. خداوند در قرآن - پس از امر به اطاعت از خود، اطاعت از پیامبر و اولیاء امور را متذکر میگردد. چنانکه میدانیم پدر نیز ولی امر کودک است. باید او طبق این مبنا و آیات دیگر، از پدر اطاعت نماید و معلم نیز در منطق تعلیم و تربیت - اسلام بجای پدر است و شاگرد بمنزله فرزند، و لذا اطاعت شاگرد از معلم واجب است.

اما کودک نمی تواند به خود مراجعه کند، و مبانی اخلاقی را از مطالعه مدار آفاق و انفس بدست آورد، بهمین جهت باید معلم، فضائل را بسا استمداد از آیات قرآنی و احادیث به کودک بیاموزد.

لذا دین میتواند تنها محوری تلقی گردد که تعلیمات اخلاقی کودک دایره مدار آن باشد.

نظریات جدید تعلیم و تربیت کودک خود کودک را محور تعلیمات اخلاقی مینماید. اسلام نیز از این نکته غفلت نکرده است، ولی چون هدف، تعلیم و تربیت از نظر دینی است خود کودک نمیتواند محور این تعلیمات باشد، بلکه در این امر باید از قرآن - علاوه بر خود کودک مدد گرفت. چون در قرآن هیچ امری فروگذار نشده است.

" ما فرطنا فی الكتاب من شیئی (۵) "

ما در کتاب ( قرآن ) چیزی فروگذار نکردیم.

### فضائل و رذائل اخلاقی

فضائل در صورتی زیور انسان است که به آن عمل شود. علم به فضائل بدون عمل، فاقد ارزش میباشد. زیرا هیچ فرقی میان عالم به فضائل و کتابی که فضائل در آن تدوین شده است وجود ندارد.

عدهای معتقدند که انسان مجموعهای از عادات است، و اغلب عمل انسان عبارت از عادات است این عادات عامل بسیار مهمی برای کوشش انسان و موثر در سهولت رفتار او است. و به انسان نسبت به اعمال تازه - که به آن دست میزند - فرصت تفکر بیشتری میدهد. وقتی

شهید ثانی در این باره میگوید: دومین آداب و آئینی که باید شاگرد نسبت به معلم خود رعایت نماید این است که استاد و معلم خود را پدر حقیقی خویش بشناسد، و در حق این پدر باید بسیار مراقب باشد. از اسکندر پرسیدند چرا به معلم خود بیش از پدر احترام میگذاری؟ گفت برای اینکه معلم سبب زندگانی جاوید است و پدر سبب و علت زندگانی فانی. و نیز پدر غالباً "بهنگام عمل زناشویی از توجه به ایجاد نسل غافل است، بلکه گاهی بدون قصد - و صرفاً "برای التذاذ- این عمل را انجام میدهد. در حالیکه معلم قصد تکمیل و جود شاگرد را دارد، و در این راه سعی و کوشش خویش را بکار میدارد، و شرف نیز برای کمال وجود است نه برای اصل وجود.

نقل شده است که سید رضی مردی بزرگ همت و منبع الطبع بود و از هیچ کسی احسان و منتی را نمی پذیرفت. و در این باره قصه های فراوانی با خلیفه عباسی - وقتیکه دارای فرزندی گشت دارد. یکی از داستانهاییکه درباره این مرد بزرگ نوشته اند این بود که یکی از استادانش به او گفت: شنیدم خانه تو جای کافی ندارد و شایسته تو نیست که در چنین خانه ای زندگانی کنی. من خانه وسیعی دارم و آنرا بتو بخشیدم و زندگی خود را بدانجا منتقل کن. ولی سید رضی از قبول این احسان امتناع ورزید. استادش دوباره این مطلب را تکرار کرد. سید رضی در جواب گفت: استاد! من احسان پدرم را هرگز نپذیرفتم، چگونه از دیگران قبول کنم. استاد به او گفت: حق من از حق پدرت بر تو عظیم تر است، زیرا من پدر روحانی تو هستم و او پدر جسمانی تو بود. سید رضی در برابر این منطق تسلیم شد و گفت پذیرفتم. (۶)

موضوع طاعت و فرمانبرداری را، شریعت اسلام بخاطر حکمتی در میان مردم مقرر کرده است. زیرا خیر و سعادت یک جمعیت به آن است که میان افراد آن جمعیت، سازش و همکاری وجود داشته باشد. مصالح اطفال و کودکان به وسیله اولیاء امور آنها که عبارت از معلمین اند تامین میشود. زیرا معلمین دارای پختگی و وسعت معارف و بصیرت کامل هستند. و شرع و قانون و زندگانی را خوب شناخته اند. و تعلیم هر امری جز با تلقینی که از ناحیه معلمین نسبت به شاگردان صورت میگیرد، میسر نیست. و این تلقین هم به طاعت و فرمانبرداری شاگرد از معلم بستگی کامل دارد.

معلم کسی است که به کودک عصاره ای از تمدن گذشته را منتقل میسازد. و ما اگر کودک را آزاد بگذاریم تا خود، حقائق زندگی و اسرار هستی را بدست آورد، باید هزارها سال عمر کند تا به این حقایق نائل شود. علاوه بر این لازم است کودک علاوه بر آشنائی - که بتمدن گذشته پیدا کرد - معارف تازه ای نیز کسب کند و این معارف را معلم از راه تعلیم برای وی تأمین می نماید.

### تأثیر نظم و ترتیب در اخلاق کودک

از جمله فضائلی که باید کودک، بدان آراسته گردد، نظم و ترتیب است. نظم و طاعت که قبلاً" بحثی از آن به میان آمد، دو چیز است: وقتی خیر و مصلحت اجتماعی وابسته به وجود طاعت در میان افراد آن اجتماع بود، باید نظم و ترتیبی در میان آنها باشد، زیرا هرج و مرج

